

گفتگوهای با خدا

کلوسیان 4؛2-6



2 همیشه با حواس جمع و شکرگزاری دعا کنید. 3 برای ما نیز دعا کنید که خدا برای اعلام پیام خود، فرصت مناسبی به ما بدهد تا آن حقایقی را که دربارهٔ مسیح پوشیده بود، اعلام کنیم که به خاطر آن من اکنون در زندان هستم. 4 دعا کنید تا آن طوری که وظیفهٔ من است این راز را آشکار سازم. 5 در مناسبات خود با افراد غیر مسیحی، رفتاری عاقلانه داشته باشید. از فرصتهایی که اکنون در دسترس شماست حداکثر استفاده را بکنید. 6 گفتار شما پیوسته جالب و خوشایند باشد و یاد بگیرید که چگونه به هرکس پاسخ مناسبی بدهید.

من از همین امروز می خواهم بیشتر به فکر بچه هایم باشم.

من از همین الان می خواهم که بیشتر به خانواده ام خدمت کنم.

من می خواهم دیگر بیشتر ورزش کنم.

من دیگر می خواهم وزن کم کنم.

من می خواهم بیشتر انجیل بخوانم.

من می خواهم یک ادم بشارت دهنده فعالی باشم.

اینها ارزشهای مهمی هستند که ما برای خودمان داریم. ولی چیزی که در این میان وجود ندارد خود خدا می باشد. و این موضوع همیشگی ما ادم ها در اینباره می باشد. و همچنین ما میل داریم که حقی برای خودمان از میان این ارزشها کسب داریم. در انتها اینها، موضوع به خود من بر می گردد و من در انتها با خودم تنها می مانم. برا همین درانتهای همه این ارزشها فقط خود من باقی می ماند. این کلمه من فقط یک جلوه ای برای ما دارد و هیچ پیامی برای ما نمی تواند داشته باشد. با صحبت هایی که من از خودم می توانم داشته باشم هیچ چیز مهمی از آن در نمی آید و دیگر نمی توانم از بهشت صحبت کنم. این صحبت هایی که ما با خودمان داریم ادم را خسته می کند و قلب ما فقط به این ارزشها و تخیلات متصل باقی می ماند. و ما در بین این ارزشها فقط سرگردان می شویم. ما به هر سویی با این ارزشها کشیده می شویم و دیگر نمی دانیم که چه کار می توانیم بکنیم. ما دعا می کنیم و صحبت می کنیم ولی فقط با خودمان. حتی اگر ما خیلی با ایمان بشویم باز هم ما با خودمان طرف حساب هستیم. اینها همه اعمالی هستند که ما در طول روز بایستی انجام بدهیم تا همانند یک مسکنی برای روح ما عمل می کنند. این امر مثل مسواک زدن و شانه زدن می باشند. پولس در آن زمان در پشت درهای بسته زندان قرار داشت و او امروز قصد دارد که از آنجا به ما روش جدیدی برای دعا کردن بدهد. او حتما در آن زندان ارزشهای انسانی خودش را هم داشت. او شاید همانند ادم های دیگر برای خودش یک خانواده و یک زندگی معمولی را ارزش کرده بود. و شاید او چیزی که با شغلش مرتبط بود را طور دیگری تصور می کرد. او از طرف همکارانش بیشتر پذیرفته می شد. و شاید هم استرس کمتری از همکاران قدیمی اش دریافت می کرد. شاید هم او رابطه های بهتری با دیگران نسبت به قدیم داشته است. اگر ما بخواهیم طوری در اینباره به او کنایه بزنیم این می شود که: ای پولس چه طوری می توانست زندگی تو بهتر بشود؟ من در دعاهای پولس هیچ چیزی را درباره رنج های او حس نمی کنم. و او در میان آن زندان و زنجیرها آزاد باقی می ماند. او برای آزاد شدن خودش از زندان نمی توانست دعا کند بلکه او دعا می کند که درهای قلب انسان ها در همه جا باز شود. و برای همین درها بر روی انجیل باز می گردند. و مهمترین ارزشی او این است که یک شبانی در میان ما قرار بگیرد. مهمترین چیزی که در این میان وجود خواهد داشت همان دعا کردن می باشد. دعا کردن؟ این همان راز بزرگ می باشد چیزی که ما با چشم های مان نمی توانیم ببینیم همان شخصیت او می باشد. در او تمام گنج های آگاهی پنهان شده اند. در عیسی راز دعا کردن هم نهفته شده است. عیسی ما را از زنجیرهای ارزشهایمان که ما را بسته اندرها می سازد. او قلب های ما را در جاهای دیگری قرار می دهد. و به وسیله عیسی خدا به ما بله می گوید. در

نامه کلوسیان پولس فقط راجعه مسیح سخن گفته است. در کلیساها افرادی هستند که اعتقاد دارند که در کنار عیسی فرشته هایی قرار دارند که بایستی به آنها هم پرستش کرد. و ادم قبل از اینکه به در بهشت وارد بشود بایستی برای راضی کردن این روح ها ، دست به دامن جادو بشوند. در نامه کلوسیان پولس با این چیزهایی که در کنار مسیح قرار می دادند بایستی می جنگید . زیرا همه این تخیلات از ارزوهای ما سرچشمه می گیرند. و در این میان فقط خود کلمه من باقی می ماند. و برای همین پولس بایستی به این همیشه تاکید می کرد که ما فقط به عیسی می توانیم اعتماد کنیم نه به کسی دیگر. ما در عیبی و از طریق او می توانیم در دعاهایمان به خدا پدر بگوییم. با نام عیسی دعاهایمان به نزد خدا حرکت می کنند و فقط در بین ما قرار نمی گیرند. ما در زمان دعا کردن در برابر خدا قرار می گیریم. زمانی که ما دعا می کنیم از ان خواست های خداوند که در هنگام آفرینش و ان زمانهای قدیم که درباره ما انسان ها وجود داشته پی می بریم. ما در زمان دعا کردن همه چیز را عنوان می کنیم. در این زمان ما این را عنوان می کنیم که ما چه چیزهایی را از خدا دریافت کرده ایم و چه چیزهایی را از او در آینده دریافت خواهیم کرد. و ما اینها را باور داریم و این را می دانیم که او برای ما همیشه خوبی ها را ارزو دارد. برای پولس این واضح شده بود که در عیسی بماند و چه در داخل و بیرون از زندان برای او این امر اشکار شده بود. مهم این است که ما در عیسی بمانیم. شاید هر کدام از ماها یک زندانی در زندگی خودمان داشته باشیم. مثلا برای شخصی که هنوز نمی داند که ایا باز در المان باقی خواهد ماند یا نه. و برای دیگری که یک رابطه ناموفقی دارد. و یا شخصی دیگر که باید با مریضی خودش بجنگد. اینها همه دیوارهای زندگی ما می باشند. ولی برای زندگی ما چیز مهمتری وجود دارد و این جمله برای ما معنی دارد: من غسل تعمید گرفته ام. و وقتی که به مراسم نان و شاب می رویم این جمله وجود دارد: جسم و خون عیسی برای تو. و این تمامیت زندگی ما می باشد و به ما نیرو و مژده ای می دهد. در دعاهای پولس همه اینها اتفاق می افتند و او به سوی خواسته های خدا می رود. او شروع به زندگی کردنی می کند که خواست خدا می باشد و نه چیزی که خودش دوست دارد. او در زندان قرار دارد ولی بجای فر زدن او به این فکر است که خدا برای او برنامه ای دارد. دیوارها و زنجیرهای زندان همه ابزاری برای خواست خدا می باشند. پولس از خدا متشکر می تواند باشد زیرا خدا از زندانی بودن او استفاده می کند تا خواست خودش را به اجرا درآورد. و این روش برای تمام انسان ها هست. و هر کسی به روشی این خواسته های خدا و انجیل را رواج می دهد. ولی در موضوع خوشبختی قلب انسان ها این را می دانیم که در انجا چیزی برای خوشنودی قلب ما وجود ندارد. و فقط خدا می تواند درهای قلب ما را باز کند و ما را به سوی خودش بخواند. و برای همین اولین تکلیف بشارت دهندهها دعا کردن می باشد. دعایی برای دیگران و چیزهایی که ما از خدا دریافت می کنیم را نباید فقط برای خودمان نگه داریم. و آنها برای دیگران هم باید باشند و در انتها هدف این است که انجیل برای همه وجود داشته باشد. پولس در این عمل خسته نمی شود و ما می بینیم که چطور دعا کردن در زندگی او عمل می کند. دعا از نزد عیسی که در اسمان ها است تا داخل زندان طور دیگری عمل می کند. این دعا دوست دارد که از انجا به برادر و خواهرهای ما نیز برسد. و همچنین به سوی افراد دیگری هم راه یابد. کلیسای عیسی می تواند زمانی این عنوان خودش را حفظ کند که برای دیگران هم وجود داشته باشد. ما نباید به این راضی باشیم که فقط تعدادی به خدا ایمان بیاورند. دعاها باعث رشد ما می شوند و ما بدین وسیله می توانیم راه و کلمات بهتری را پیدا کنیم و بدین ترتیب با ان سخنان خدا را بازگو کنیم. پولس به ما می گوید که ما باید از زمان استفاده کنیم تا همه افراد ان کسانی که مسیحی نیستند کلام خدا را بشنوند. و ما بایستی به خدا زانو بزنیم تا او این موقعیت سخن گفتن با این افراد را به ما بدهد. و در ان زمان ما بایستی با محبت فراوان به سوی این افراد برویم. کسی که از محبت خدا آگاه می شود بایستی ان را به دیگران هم بدهد. پولس می گوید که سخنان ما دارای چاشنی خوبی می باشد و همه ان دانایی و فکر ما مسیحان را ندارند. ما باستی با دست هایی باز ان افرادی که مسیحی نیستند را در اغوش بگیریم و محبت عیسی را به انها هدیه بدهیم. و نباستی انها را از بالا نگاه کنیم بلکه همانند ان شخص افتاده ای که از محبت خدا سیراب شده است ما نیز با اشخاص دیگر همان رفتار را داشته باشیم. ما برای خودمان 5 نکته ای را می توانیم ارزو داشته باشیم تا ما بتوانیم به راحتی با این افراد سخن بگوییم تا این اشخاص به سوی خدا ایمان بیاورند. ولی این ها را ما نمی توانیم داشته باشیم زیرا در بحث ایمان رازی همیشه نهفته است. ما نمی توانیم ایمان را تحت تاثیر قرار بدهیم نه در نزد خودمان و نه در نزد دیگران. و ما در این میان فقط با خود خدا و خودمان بیشتر مبارزه می کنیم و ایمان را در خودمان دیگر گم می کنیم. و در میان ثمره دادن ایمان در دیگران فقط من می توانم که دعا کنم. و دعا کردن تا لحظه مرگ خودم. آمین.